

کمدی

«گوروش قرن بیستم»

بد اقبالی محمد رضاشاه در اینست که خیلی دیروز دوهزار و پانصد سال پس از تأسیس شاهنشاهی ایران قدم بعصرصنعتی نهاده در دوران بدی (البته برای وی) به سلطنت رسید. سلطنت محمد رضا شاه مقارن با دورانی است که در آن نیروهای ستگر در سراسر ایران ضحلال و زوال افتاده اند و توفان حشم توده ها پیوسته طومار حیات و هستی آنها را درهم می پیچد. سلطنت ایران که در زمره سیاه ترین و نفرتناکیز ترین این نیروها است از این قانون مستثنی نیست.

از این گذشته محمد رضای بد نبال شاهان قاجار و از آنها بدتر بد نبال رضاخان "پدر تاجدار" خود به سلطنت رسید که همه آنها جز خیانت و ستگری و فساد و تباهی چیزی از خود بیادگار نگذاشته اند و خود محمد رضا در این زمینه هاسر آمد اسلاف خویش است. از اینرو سلطنت محمد رضا باز هم مقارن با زمانی است که مردم میهن ما از سلطان بیزارند، برای شاه و شاهنشاهی جز کینه و نفرت بدرقه و ارمغانی ندارند.

همین بد اقبالی پایه سلطنت وی را از همان آغاز لیزان و نا استوار گردانید. در نخستین سالهای سلطنت خود محمد رضا چه دشنام ها که از مداحان امروزی خود، مداحانی نظیر مدبران و وزنامه های اطلاعات و کیهان نشنید چه بی اعتنائی ها که ندید.

جنایت وی در کشتار مردم بی سلاح آذربایجان و کردستان خیانت آشکار وی بمنافع و مصالح ملی در جریان مبارزه بخاطر ملی شدن صنعت نفت همراه با زندگی سراسر فساد و فسق و فحش و وی کار را بجائی کشانید که توده های مردم او را از کشور بیرون راندند.

اما امپریالیسم او را باز گردانید و دوباره به تخت سلطنت نشاند. شاه این بار برای تحکیم پایه های سلطنت، آشکارا خود را در دامان امپریالیسم انداخت. با کمک امپریالیسم به کوبش نیروهای میهن پرست پرداخت، با الهام از امپریالیسم با طرفه نیروهای انقلابی به اقدامات اصلاحی "دست زد" ثروتهای میهن ما را میان نیروهای ضد انقلابی جهان تقسیم کرد تا آنها را در حفظ سلطنت ذینفع گرداند. اما این مساعی شاه و حامیان خارجی وی نتیجه مطلوب بهار نیارود، پایه های لرزان سلطنت وی را تحکیم نکرد سهل است آنها را مست ترک گردانید. همان نیروی خلق که او را از میهن راند، با شدت عظمت و نامنه بیشتری علیه او برخاست.

اینک شاه شعبده تازهای برانگیخته است. این باز تاریخ و فرهنگ کهنسال خلق های ما را ملعبه قرار داده است. نیست وی اینست که برای تقویت سلطنت سفیر ایران تاریخ و تمدن گذشته این سرزمین را بیاری بطلید. کمدی جشن های دوهزار و پانصد سالگی تأسیس شاهنشاهی ایران که بزودی با همکاری نمایندگان نیروهای سیاه جهانی در ایران بروی صحنه خواهد آمد از همین تیت منشا میگیرد.

کمدی "گوروش قرن بیستم" که از لحاظ تعداد و شخصیت بازیگران، از لحاظ وسعت صحنه و پولی که برای بروی صحنه آوردن آن بعصر رسیده و بالاخره از لحاظ تعداد تیاثراچیان، در تاریخ نمایشات جهان بی سابقه و بی نظیر است.

بازیگر اول این کمدی خود شاه است که در نقش "گوروش قرن بیستم" ظاهر میشود و در کنار او چند دوچین از سران کشور های جهان، در نقش سلاطین زیر دست، برای آنکه از شاه ایران "شاهنشاه" بسازند. براین بازیگران درجه اول چند هزار تن از افراد و افسران ارتش افزوده میشوند که بقیه در صفحه ۳

افتخار جاویدان بر حیدر عمو و غلی

یوسال دموکراسی روسیه که نین کبیر در راس آن قرار داشت در میان کارگران ایرانی مهاجر قفقاز که تعداد آنها به ده ها هزار نفر بالغ میگردد نفوذ فراوان داشت. فعالیت سوسیالیست های ایرانی در میان کارگران ایرانی مقیم قفقاز در ۱۹۱۷ به تأسیس حزب عدالت انجامید که حیدر عمو و غلی از پایه گذاران آن بود. از این حزب در ژوئن ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران متولد شد که با استفاده از شرایط مساعد ایران در دنبال پیروزی انقلاب کبیر اکبر توانست سازمانهای خود را در ایران و بویژه در گیلان گسترش دهد.

در این زمان در شمال ایران در آذربایجان و گیلان نهضت های رهایی بخش ملی بخاطر بیرون راندن امپریالیسم انگلیستان از ایران و استقرار حکومت ملی پیوسته رشد و توسعه می یافت. جنبش جنگ که در ۱۹۱۵ توسط میرزا کوچک جنگلی برای مبارزه علیه نیروهای انگلیس و روسیه تزاری ایجاد گردید ضربات مهلک بسیاری در زمان جنگ بر این نیروهای استعمار وارد آورد. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سپس انقلاب اکبر به این جنبش امکان داد از اعماق جنگ بیرون آید و فعالیت خود را در سراسر گیلان و مازندران بگستراند.

همین فعالیت و استقبال طبقات متوسط از این جنبش میرزا کوچک خان را بر آن داشت که در اوایل تابستان ۱۹۲۰ جمهوری گیلان و حکومت موقت آنرا اعلام کند و هدف این حکومت عبارت بود از بیرون راندن امپریالیسم انگلیستان از سراسر ایران. اینها قرار داد خائنه ۱۹۱۹، ترمیم ویرانی های ناشی از جنگ و برانداختن هرگونه ظلم و ستم. حکومت موقت بر پایه جبهه واحد قرار داشت که حزب کمونیست ایران در واقع پایه گذار آن بود.

دیری نیانید که در درون جبهه میان سران کمیته انقلاب بی اختلافات شدیدی بروز کرد. این اختلافات که مورباستفاد قدرت مرکزی و امپریالیسم واقع گردید جبهه را از درون متلاشی ساخت.

نخستین گنگره ملل شرق در باکو بقیه در صفحه ۳

بچاه سال پیش، روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ حیدر عمو و غلی فرزند قهرمان خلق آذربایجان پایتخت ارو رهبر برجسته حزب کمونیست ایران در توطئه های که میرزا کوچک خان جنگلی بمنظور از بین بردن سران دولت انقلابی گیلان چید بود به شهادت رسید. مرک ناپهنگام حیدر عمو و غلی برای نهضت انقلابی ایران و برای طبقه کارگر ایران ضایعه بزرگی بود و حزب کمونیست و جنبش انقلابی ایران را از رهبری آزموده و آبدیده محروم گردانید. خدمات کوچک جنگلی در مبارزه با امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری در مبارزه متزلزل و ناپی گیر علیه ارتجاع داخلی هر چه باشد، قتل حیدر عمو و غلی گناه ناخوشودنی اوست بویژه که با این توطئه خونین راه برای لشکرکشی رضاخان و سرکوب جنبش گیلان که خود میرزا کوچک خان از قربانیان آنست هموار گردید.

حیدر عمو و غلی در اروپا چشم بجهان گشود. کودکی وی در قفقاز گذشت، در عنقوان جوانی به ایران بازگشت و از همان آغاز انقلاب مشروطیت به نیروهای انقلاب پیوست. در محافل سوسیالیست دموکراسی شرکت فعال داشت که منجر به بازداشت وی گردید. پس از آزادی به آذربایجان رفت و در قیام تبریز شرکت جست و سپس در نقاط دیگر آذربایجان برای برانداختن نیروها سیاه دشمنی به بسیج نیروهای خلق پرداخت.

قیام آذربایجان پس از آنکه در برابر مشکلات، مصائب فراوان قهرمانانه مقاومت کرد و قربانیهای بسیار داد سرانجام به هدف خویش دست یافت. محمد علی شاه بزرگ پرچم روس پناه برد باستبدار صغیر بر افتاد و رژیم مشروطه موقوتن اساسی مادیگری برود گردید. البته این پیروزی دیری نیانید. مداخله امپریالیسم انگلیستان و نیروهای ارتجاعی داخلی رژیم مشروطه را از محتوای آن تهی گردانید و از آن جز نامی باقی نگذاشت و هنوز هم جز نامی باقی نیست. پس از پیروزی قیام حیدر عمو و غلی به تهران آمد و فعالیت انقلابی خود را ادامه داد. در زمان کابینه سپهدار از طرف دولت ایران بخارج تبعید گردید و در قفقاز که در آن زمان یکی از مراکز مهم سوسیالیست دموکراسی روسیه بود به صفوف سوسیالیست دموکراتها ملحق شد.

بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و وام های خارجی

بابت صدور وام ها بهر دزد، و این مبلغ قریب دو برابر کبیه مبالغی است که ایران از صادرات خود بدست می آورد. در بعضی از سالها فقط بهرهای که ایران بابت وام ها میبرد از بد بیش از ۷۰ میلیون دلار است و این مبلغ معادل کبیه در آمد حاصل از استخراج معادن در ایران است (کبیهان ۳۰ خردار ۱۳۵۰). با توجه باین که ایران بقول معاون نخست وزیر در اخذ وام جهش میکند میتوان در نظر گرفت که این مبالغ در سال های آینده تا کجا بالا خواهد رفت. روزنامه کبیهان در باره همین وضع کوتی مینویسد: "در برخی سالها میزان استفاده از وام ها تقریباً معادل صفراست و بعبارت دیگر آنچه که میگیریم میبایست بابت وام های قبلی پرداخت کنیم". واضح است که سیاست رژیم محمد رضاشاه سیاست دیگر جز سیاست ورشکستگی نیست.

نظر باعیتی که اخذ وام امپریالیستی در اقتصاد و سیاست کشور دارد و نتایج اسارت بقیه در صفحه ۲

جمهوری دموکراتیک ویتنام

روز ۲ سپتامبر (۱ شهریور) بیست و ششمین سالگرد اعلام استقلال جمهوری دموکراتیک ویتنام بود. استقلال کبیهای نبرد های طولانی و سهمگین بر ضد امپریالیست های گوناگون بدست آمد. خلق ویتنام که جنگی سرشار از فداکاری و دلیری بر علیه دارند. ترین امپریالیسم جهان دست زد باست سهم بزرگی در پیکار کبیه خلقها بخاطر رهایی ملی ایفا میکند. ما ایمان راسخ داریم که خلق ویتنام و خلق های لائوس و کامبوج که در جبهه مشترکی بکوبند امپریالیسم آمریکا و هندستان و جاگران وی مشغول اند سرانجام بکوبند و نیروی جنگند های و پاشتیانی همه خلق های جهان پیروز خواهند شد.

زنده و سراسر از ساد جمهوری دموکراتیک ویتنام

داستان تأسف انگیز وام های خارجی ایران داستان کهنه ای است. اما رقم این وام ها در بودجه سال ۳۴۹ چنان درشت بود که معاون نخست وزیر ناچار شد باین توجیه توسل جوید: "اگر در مورد وام های خارجی مشاهده میشود که در بودجه سال آینده وام های مذکور جهشی دارد نشانه آنست که اعتبار ایران در خارج بالا رفته است و امکانات ما برای استغنا از این وام ها بیشتر شده است". (کبیهان ۲۲ بهمن ۱۳۴۸) مطابق این استدلال عجیب، هر که وامش بیشتر اعتبار بیشتر است!

اما یک نکته در گفتار سخنگوی رژیم ایران درست است و آن اعتبار ایران است اما نه اعتبار دولت، نه اعتبار طبقات حاکمه بلکه اعتبار میلیون ها خلق زحمتکش ایران که استعمار آنها مورد نظر استعمارگران است، اعتبار ذخائر عظیم زیر زمینی ایران که استخراج آنها آرزوی انحصار داران خام طمع خارجی است، سرزمین های حاصلخیز کنار رودخانه ها و سدها که بهره بردار از آنها اشتباهی سرمایه گذاران خارجی را تیز کرده است. اینهاست آنچه هیئت حاکمه ایران برای دریافت وام نزد امپریالیست ها گرو میگردد.

وام امپریالیستی نه فقط بخودی خود زنجیر اسارت است بهره کمر شکن از ایران می ستاند، ایران را بخیرید کالا های امپریالیستی بهیای گزاف و میدارد و اقتصاد ما را تحت نظارت خویش میگیرد بلکه زمینه ساز امتیازات تنو بنو برای وام دهان است. این نکات را مطبوعات دموکراتیک و از آن جمله ماهنامه توفان بارها متذکر شده اند و حتی روزنامه نیم رسمی کبیهان در ۲ تیر ۱۳۵۰ چنین نوشته است: "بهره های گران وام ها و شرایط باز پرداخت، و همچنین لزوم خرید از کشورهای پرداخت کنند قوام و لزوم استخدام کارشناس طرح از خود ایشان به هزینه ها را بحدی بالا میبرد که در عمل حاصل چندانی جز ایجاد بازار برای کشورهای رشد یافته نصیب نمیشود". کبیهان فاش میکند که اسامی دولت ایران باید متجاوز از نیم میلیارد دلار

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

نمونه‌ای از مانورهای امپریالیستی

رفتار سفیر امریکا در این جریان نمونه جالبی از عهد-شکی و دورویی بود. وی در آخرین تلفونی که نگودین دیم از کاخ محاصره شده خوش‌باو مخابره کرد دلسوزانه گفت: اگر از دست من کاری برای حفظ جان شما ساخته باشد بمن تلفن کنید!

سرنوشت نگودین دیم به همه فرمانبران امپریالیسم یاد-آور میشود که امپریالیسم از آنها فقط بمثابة افزار کار خویش استفاده میکند و همینکه نیازمندیش مرتفع شد آنها را مانند خس و خاشاک بیمقدار بدور میریزد. اما سرنوشت نگودین دیم برای انقلابیون نیز عبرت انگیز است و نشان میدهد که پیوسته باید تضادهای گوناگون اردوگاه دشمن را دید و مورد بهره برداری قرار داد و بی هرگز نباید دشمن را با دوست مشتبه ساخت، هرگز نباید مانورهای رنگارنگ امپریالیست‌ها را بمعنای تغییر ماهوی سیاست آنها و درگونی طبیعت خادمان آنها گرفت. در مورد محمد رضاشاه و مانورهای امپریالیست‌ها باید همیشه این نکته را در نظر داشت.

رفیق مائوتسه دون در موقع خود پیش‌بینی داهیانه‌ای کرد و چنین گفت (در اوت ۱۹۲۳) :
" نگودین دیم سگ زنجیری گوش‌بفرمان امپریالیسم امریکاست. اما وقتی سگ زنجیری نقش خود را از دست داد و حتی بصورت مزاحمی بر سر راه اجرای سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا درآمد آنگاه امپریالیسم امریکا دیگر لحظه‌ای هم در تعویض آن با سگ زنجیری دیگری درنگ نخواهد کرد. در این مورد سرنوشت سگ مانری در کره جنوبی مثال بجائی است."
این پیش‌بینی درباره محمد رضاشاه هم میتواند صادق باشد.

اسناد وزارت خارجه امریکا تحت عنوان " گزارش مات نا ما " که در شماره گذشته از آنها صحبت داشتیم حاوی مطالب بسیار جالبی در باره فتنه انگیزی های امپریالیسم امریکا و مانورهای خنده گرانه اوست. این گزارش سند دیگری است از این حقیقت است که هیچگاه به قول و قرار امپریالیسم نباید اعتماد کرد پیوسته باید عقب جریانات سیاسی را از آنچه در صحنه میگردد تشخیص داد.

از مطالب " گزارش مات نا ما " یکی هم مربوط به سقوط حکومت خونخوار " نگودین دیم " است. او پرورده امپریالیسم امریکا و آلت اجزای سیاست کندی در ویتنام جنوبی بود چه جنایاتی که بفرمان امپریالیسم مرتکب نشد و چه ادعاهایی که در ثبات حکومت خویش نداشت. اما آن روز که امپریالیسم امریکا بمنظور ادامه اسارت ویتنام جنوبی به مانور جدیدی دست زد و به بازیگران تازه‌ای در صحنه سیاسی محتاج شد بدون کترین مراعات " سابقه خدمت " به عزل و قتل بیمحابای نگودین دیم رضایت داد. " گزارش مات نا ما " حاکی است که نگودین دیم در اثر دشواری های روزافزونی که در رژیم وی پیش می‌آمد گشته چشمی به امپریالیسم فرانسه باز کرده بود و همین امر سبب ظن خداوندگاران امریکا کثیر را برانگیخت و سقوط وی را تسریع کرد. کندی رئیس جمهور امریکا در ژوئیه ۱۹۶۳ به قطع و قطع چاکر دیرینه خویش تصمیم گرفت. در این موقع همان ژنرال های جیره خواری که تا دیروز بر زانوی نگودین دیم بوسه می زدند سر بلند کردند و بنام " مصالح کشور " کمر بقتل وی بستند. روز اول نوامبر ۱۹۶۳ کاخ ریاست جمهور مورد حمله قرار گرفت. فردای آن روز نگودین دیم و برادرش - رئیس پلیس مخفی ویتنام جنوبی و یکی از جانبداران روزگار - دستگیر شدند و در همان کمیونی که آنها را جابجا میکرد بقتل رسیدند.

بانک توسعه... بقه از صفحه ۱ آوز آن در اواخر عهد سلطه طین قایم‌ار بظهور رسیده بود قانون اساسی ایران مقرر داشت که گنیه این قبیل وام‌ها باید از تصویب مجلس بگذرد. اما باینکه مجلس ایران ساخته و پرداخته سازمان امنیت است و اندیشه و کردار مستقی ندارد محمد رضا شاه باین امر تشریفات نیز راضی نشد و آشکارا اختیار مطلق استقراض خارجی را بدست موسسات امپریالیستی و وابسته بآنها داده است. باین طریق که مجلس بجای آنکه در موارد مشخص و برای مبالغ معین از حق خود در رد یا تصویب استقراض استفاده کند اصولاً این حق را بر اساس لوایح دولت بموسسات مذکور وامیگذارد. برای نمونه میتوان به لایحه‌ای اشاره کرد که در سوم تیرماه امسال از تصویب مجلس گذشت. " این لایحه با سه ماده باینکه اعتبارات صنعتی اجازه میدهد که راه‌ها از موسسات خارجی وام بگیرد "

(اطلاعات ۳ تیر ۱۳۵۰) با این لایحه قانون اساسی ایران صریحاً نقض میشود و حق اخذ وام خارجی به یک موسسه خصوصی واگذار میگردد و حق مذکور فقط یک محدودیت دارد و آن اینست که " مانده آنها (یعنی وام‌ها) هیچگاه از سه برابر سرمایه پرداخت شده بانک در هنگام عقد قرار داد تجاوز نکند ". یعنی تا وقتی که مانده وام‌های بانک از سه برابر سرمایه پرداخت شده اش تجاوز نکند است و میتواند قرض‌های جدید دریافت کند. اما باینکه توسعه صنعتی و معدنی ایران چگونه بانک‌ها را این بانک که در اسفند ۱۳۳۷ بنیاد نهاد شد چهل در صر سهامش در دست انحصارات امپریالیستی است : ۳ موسسه از آمریکا، ۳ موسسه از هلند، ۳ موسسه از ایتالیا، ۵ موسسه از انگلستان، ۲ موسسه از آلمان، ۲ موسسه از فرانسه، ۱ موسسه از بلژیک. و بقیه سهامش در دست موسسات و سرمایه‌داران پراکنده ایرانی. باین طریق اداره بانک در دست امپریالیست‌هاست که عده‌ای از سرمایه‌داران ایرانی وابسته بخویش‌ها نیز میچرخانند. بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران دارای یک حق استثنائی است که هیچ بانک دیگری از آن برخوردار نیست : بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران حق دارد که در کلیه موسسات صنعتی شرکت کند یعنی سهامی از آنها بخرد و از این راه سلطه خویش را بر صنایع کشور برقرار سازد. در واقع امپریالیست‌ها گنیه صنایع ایران را بوسیله این بانک در قبضه قدرت خود گرفته‌اند. معادن ایران نیز بهمین سرنوشت گرفتارند. چنین است هویت بانکی که اجازه یافته است تا " راه‌ساز موسسات خارجی وام بگیرد " ! این بآن معنی است که امپریالیست‌ها اجازه یافته‌اند هر وقت که منافع آنها اقتضا داشته باشد سرمایه‌های جدیدی بنا بخواه بمنظور استثمار خلق و غارت منابع ثروت ما وارد ایران کنند.

این نمونه دیگری است از خیانت رژیم محمد رضاشاه به مصالح حیاتی و استقلال کشور ما.

بازار مشترک و پذیرش انگلستان

مذاکرات درباره ورود انگلستان به بازار مشترک که در اواخر ژوئن ۱۹۷۰ بین ۶ کشور بازار مشترک (و از آن جمله فرانسه و آلمان غربی) از یک سو و انگلستان از سوی دیگر آغاز گشت سرانجام در جلسات ۲۱ تا ۲۳ ژوئن امسال بپایان رسید و موافقت نامه های اصولی در مورد مسائل اساسی بین طرفین اجراء شد.

از آنجا که هر دو طرف خواستار آن بودند که " همکاری " و " وحدت " کشورهای اروپای غربی بمنظور مقاومت در برابر سیاست زورگویانه و قدرت بزرگ جهانی تحکیم یابد در موقع مذاکرات به گذشت های متقابل در باره مسائل اساسی تن - در - آمدند. بویژه انگلستان در بسیاری از مسائل، مجدانه به فرانسه نزدیک شد. مثلاً فرانسه همچنان مدعی آنست که بازار مشترک توسعه داده شود و از طریق " اروپای اروپائیان " جدا از امریکا و اتحاد شوروی، بوجود آید. اکنون انگلستان این موضع سیاسی را علی‌الاصول پذیرفته و چندین مسئله مهم اقتصادی که در اثر اختلاف منافع معوق مانده بود بعد از اثر مباحثات مکرر بین طرفین حل شده است. بدینسان مذاکرات در باره پذیرش انگلستان به بازار مشترک عملاً خاتمه یافته است و اکنون امر تصویب مجلس انگلستان برسد انگلستان بموجب موافقت نامه‌ها از تاریخ ژانویه ۱۹۷۳ عضو بازار مشترک خواهد بود و در عرض پنج سال " دوره انتقال " بتدریج تولید صنعتی و کشاورزی و تجارت خود را با سیستم بازار مشترک هم آهنگ خواهد ساخت.

با ورود انگلستان به بازار مشترک، دانمارک، نروژ و ایرلند نیز بدان خواهند پیوست و تعداد کشورهای عضو از ۶ به ۱۰ خواهد رسید.

سیر تکامل بازار مشترک و منظره آینده‌اش نشانه‌ای از اصطلاح سریع مواضع امپریالیسم امریکا بمنزله فرمانروای دنیای غرب است، کفی پس از جنگ دوم جهانی، امپریالیسم امریکا که در طی جنگ به ثروت افسانه‌ای رسیده بود از ناتوان شدن معانت اروپای غربی استفاده کرده در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی در آنجا دامن گسترده تا مگر آنجا را بزیمر

نظارت خود و سلطه کامل خود در آورد. در مارس ۱۹۵۷ بمنظور ایستادگی در برابر استیلا امریکا در عرصه اقتصادی و سیاسی، و بمنظور رقابت در مسئله سرکردگی در اروپای غربی با انعقاد " موافقت نامه " رم " که با مضای فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، هلند، بلژیک و لوگزامبورگ رسید تشکیل بازار مشترک رسماً اعلام شد. همانطور که قانون تکامل ناموزون امپریالیسم اقتضا دارد قدرت کشورهای اروپای غربی به افزایش نسبتاً بیشتر نائل آمد و امروزه صدانه رشد صنعتی ممالک شش‌گانه بازار مشترک، تجارت خارجی و ذخائر طلا و ارز خارجی آنها از امریکا متجاوز است.

در اثر افزایش قدرت ممالک بازار مشترک و ضعف امریکا - لیسم امریکا ممالک مذکور روز بروز گرایش بدان یافته اند که " اتحاد " سیاسی خویش را بمنظور مبارزه مشترک بر علیه سیاست تحکم امپریالیسم امریکا و مقاومت در برابر استیلا و نظارت دو-گانه امریکا و شوروی بر اروپا تقویت کنند.

ممالک شش‌گانه در کفرانس سران بلزار مشترک دریایان ۱۹۶۹ موافقت کردند که در " ارقام " اقتصادی و سیاسی بازار مشترک تسریع شود. از نیمه دوم سال ۱۹۷۰ وزرا خارجه ممالک مذکور بیک سلسله مشاورات سیاسی منظم دست زدند تا سیاست خارجی خویش را با یکدیگر هم آهنگ گردانند. در عین حال بین سران دول و وزرا " شش‌کشور بازار مشترک و انگلستان تماس‌های مکرری بمنظور " تبادل نظر " درباره روابط متقابل و امور بین‌المللی صورت گرفت و فرانسه، انگلستان و آلمان غربی بانعقاد یک سلسله موافقت نامه‌ها در زمینه صنایع اسلحه سازی و همکاری علمی و فنی رسیدند.

پذیرش انگلستان و سایر کشورهای در بازار مشترک اروپای غربی بآن معنی است که " اتحاد " ممالک اروپای غربی، نخست در زمینه اقتصادی و سپس در زمینه امور دفاعی و دیپلماتی، باز هم تکامل خواهد یافت و گرایش آنها بوحدهت بمنظور مبارزه با سلطه و مداخله جویی و قدرت بزرگ جهانی تقویت خواهد شد. و این ضربه دیگری است بر مواضع فرمانروایی امپریالیسم امریکا در اروپای غربی و او را به انفراد بیشتری دچار خواهد

سلامها، درودها

- پسرند هها، پسرند هها !
- به هر کجا که میروید،
- به قعه‌ها و دخمه‌ها،
- اگر فاتران گذر
- به محبس عقاب‌ها
- عقاب‌های گم شده -
- زما بنزدشان برید
- سلام‌ها، درود‌ها.

ساخت بازار مشترک ممالک ده‌گانه جمعیتی معادل ۲۵۰ میلیون نفر خواهد داشت. ذخائر طلا، تولید چدن و فولاد و اتومبیل و همچنین حجم صادراتش بیش از امریکا خواهد بود و بصورت بزرگترین بازار غرب برای فروش کالا و سرمایه‌گذاری در خواهد آمد. چنین وضعیتی در اروپای غربی مانع بزرگی بر سر راه سیاست تحکم امریکا و شوروی ایجاد خواهد کرد. آنها هم اکنون نگران اند و مطبوعات امریکا شکایت میکنند که اروپای غربی " از اینکه طبق تمایلات و منافع امریکا عمل کند روز بروز بیشتر سر باز میزند ".

از مجله " پکن انفرماسیون " شماره ۲۷ - مورخ ژوئیه ۱۹۷۱

افتخار جاویدان... بقیه از صفحه ۱ در سپتامبر ۱۹۲۰ که حیدر عمو اوغلی در راه هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایران در آن شرکت داشت با تصمیمات و قطعنامه‌های خود به اصلاح اشتباهاتی که در سیاست جمهوری گیلان بروز کرده بود یاری رسانید. در اکتبر ۱۹۲۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تغییر یافت و حیدر عمو اوغلی به دبیری کمیته مرکزی انتخاب گردید.

حیدر عمو اوغلی از همان آغاز آمدن هر چه بیشتر نیروهای انقلابی را در جبهه واحد و جلب پشتیبانی توده‌ها را از آن وظیفه اساسی حزب اعلام کرد و بلافاصله با میرزا کوچک خان که در فومن بسر میبرد وارد مذاکره شد. در نتیجه در ماه ۱۹۲۱ کمیته انقلابی جدیدی بنام کمیته انقلابی ایران بوجود آمد. سیاست حزب کمونیست ایران مبنی بر توسعه و تقویت جبهه واحد و گامیابی هائی که در این زمینه نصیب حیدر عمو اوغلی گردید بر اعتبار و حیثیت حزب و وجهه شخص حیدر عمو اوغلی در نزد توده‌های مردم افزود. کمیته به ابتکار حیدر تصمیم گرفت تمام نیروهای مسلح را تحت فرماندهی واحدی درآورد و ارتش انقلابی واحدی ایجاد کند.

این کمیته در اوت ۱۹۲۱ در گیلان جمهوری شوروی اعلام کرد که میرزا کوچک خان صدر کمیته انقلابی و کمیسر مالیات و حیدر عمو اوغلی کمیسر امور خارجه آن بود. این کمیته انقلابی به کمیسر جنگ و وظیفه داد که کار ایجاد ارتش واحد و فرماندهی واحد را سازمان دهد و برای بهبود وضع زحمتکشان در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی تصمیماتی اتخاذ کرد. اما میرزا کوچک خان این تصمیمات را با رضایت خاطر تلقی نمیگرد، او از گذاشتن نیروهای مسلح خود تحت فرمانتگی واحد امتناع ورزید و در نتیجه ارتش انقلابی واحد نتوانست قوام بگیرد.

پیشرفت هائی که کمیته انقلابی در نتیجه سیاست صحیح حزب کمونیست ایران بر رهبری حیدر عمو اوغلی بدست آورد، مقامات دولت مرکزی و امپریالیسم انگلستان را بوخشت انداخت. در پائیز همین سال ارتش دولت مرکزی به جمهوری گیلان حمله برد و در جنگی که روی داد نیروهای مسلح جمهوری همراه با واحدهای از کمونیست‌های مسلح که خود حیدر فرماندهی آنها برعهده داشت ارتش دولت مرکزی را شکست داد و عقب‌رانند. حتی در این پیکار علیه نیروهای دولتی، میرزا کوچک خان قوای مسلح خود را از کارزار کنار نگه داشت.

تمام مساعی حیدر عمو اوغلی برای کشاندن میرزا به همکاری صمیمانه با کمیته انقلابی بی نتیجه ماند و شرکت میرزا در جمهوری شوروی گیلان فقط جنبه صوری داشت. میرزا هرگز از فومن به رشت بازنگشت و جلسات کمیته انقلابی ناگزیر در خارج از رشت در محلی بنام پیخان تشکیل میگردد.

* * *

موفقیت‌های روز افزون کمیته انقلابی که میرزا خود را در آن سهیم نمیدید، موجب شد و اعتبار حیدر عمو اوغلی که کم کم بر روی شخصیت میرزا سایه می افکند همراه با تحریکات مداوم عمال امپریالیسم انگلستان و دولت مرکزی در نزد میرزا کوچک خان علیه کمیته انقلابی و حزب کمونیست سرانجام کار خود را کرد و میرزا تصمیم گرفت به کار کمیته انقلابی و بحیات حزب کمونیست خاتمه دهد و این تصمیم را در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در سیستانا به مرحله عمل درآورد. در این روز نیروهای مسلح کوچک خان محل تشکیل جلسه را آتش زدند. یکی از اعضا کمیته در آتش سوخت حیدر عمو اوغلی که خود را بزرگوار از درون آتش بیرون کشید با شلیک گلوله‌های طرفداران میرزا مجروح گردید و سپس بقتل رسید. بدین ترتیب حیدر عمو اوغلی این چهره برجسته و رهبر عالیقدر حزب کمونیست ایران، قربانی توطئه‌های امپریالیسم انگلستان و دولت مرکزی ایران، قربانی محدودیت هاوتنگ نظری‌های طبقاتی میرزا کوچک خان گردید. میرزا کوچک خان با این اقدام ناخوشدنی خود به جنبش انقلابی گیلان و به زندگی خود تیز پایان بخشید.

حیدر عمو اوغلی در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران جان خود را نثار کرد، اما نام بلند و خاطره تابناک او هنوز در اذهان نیروهای انقلابی میهن‌مازنده است و جاودانه زنده خواهد ماند.

کندی... بقیه از صفحه ۱ خود را به شکل سربازان دوران هخامنشی درآوردند. همین شمارش کافی است برای آنکه به تعداد بیسابقه بازیگران این نمایش بی‌پایان خودتان حدس میزنید که تعداد بازیگران در این نمایش بی‌پایان چقدر است.

صحنه نمایش سراسر میهن ما ولی بطور اخص سرزمینی است بسوسعت چندین هکتار در کنار بازارکاد پایتخت کوروش. این سرزمین که بیابانی خشک و بی آب و تلف است با خرج صد ها میلیون دلار با دست مومسات پول ساز خارجی بصورت قصوری درآمده که توصیف آنها را در داستانهای هزار و یکشب میتوان خواند.

تاماچیان این کندی به صد ها میلیون نفر سرزمیند، زیرا این نمایشنامه بکک رادیو و تلویزیون در سراسر جهان پخش خواهد شد و صد ها خبرنگار و روزنامه نگار که با پول مردم گرسنه و فقیر ایران بر این خوان گسترده دعوت شده‌اند، اخبار، شرح و تفصیلات و عکس‌های آنها به سراسر گیتی خواهند فرستاد. چنانکه می بینید عظیم ترین کندی تاریخ در کشور شاهنشاهی و شاه بازیگر شاه بازی میشود و این خود "افتخار بزرگی برای شاهنشاهی ایران است."

شاه از برگزاری جشن تاسیس شاهنشاهی ایران و یادآوری تاریخ و فرهنگ کهن میهن ما خیالات خامی در سر می‌پروراند: وی خواهد به این اندیشه مرده و راهی جان تازه‌ای بخشید که شاه و شاهنشاهی مظهر قومیت و ملیت است و شاه پرستی نشانه میهن پرستی است. او میخواهد سلطنت خود را بسا شاهنشاهی کوروش بیوندد. خود را جان‌نشین کوروش بنمایاند و تمدن و فرهنگ ایران را پرتوئی از وجود شاهان و خود را از آراهنده فرهنگ و تمدن میهن ما قلمداد کند. او میخواهد به رفتار کوروش با یهودیان رنگ بشر دوستی بزند و خود را حافظ و مجری اعلامیه حقوق بشر و غنخور بشریت بشناساند. اما چه میتوان گفت در باره محمدرضا شاه که مانند عروسی با دست اجانب بر تخت سلطنت نشسته، بیاری آنها بر جای ماند و بیاس این خدمت میهن ما را جولانگاه اجانب قرار داد و مردم ما را به اسارت اجانب درآورد. محمدرضا شاه جسمه خیانت به میهن است. چه کسی باور میکند که پرستش خیانت نشانه میهن پرستی است! چه کسی باور میکند که این فرمان بردار و دست آموز دشمن خلق مظهر قومیت و ملیت میهن ما است؟

چه میتوان گفت در باره محمدرضا شاه که مظهر فساد و ناهی و تجسم خوی حیوانی و بی فرهنگی است. چه میتوان گفت در باره محمدرضا شاه که ستم و بیدادگری را شعار خود ساخته، آزادی را در سراسر کشور به بند کشیده و ستدائی ترین حقوق خلق های ایران را زیر پا گذاشته است و مبارزه مقدس خلق های ما را بخاطر رهائی از یوغ بردگی و اسارت وحشیانه سرکوب میکند.

در کشور ما استعمار پیوسته کوشیده است که مردم را با گذشته مشغول دارد و آنها را از توجه به حال و تلاش بخاطر آزادی و استقلال باز دارد. برگزاری جشن تاسیس شاهنشاهی و تزیینات پر امانه‌ای که در سراسر جهان براه افتاده کوشش در تحقق همین سیاست است که شاه مجری آنست. تصادفی نیست که امروز در کلیه کشورهای امپریالیستی برویزیونیستی به این "ابتکار" خائنه شاه میدان میدهند. تصادفی نیست که روسای کشورهای امپریالیستی و رویزیونیستی با حضور خود در این جشن شاه ایران را تا مقام "شاهنشاه" بالا میبرند.

شاه میگوید "مردم کشور ما بحق به گذشته تاریخ و تمدن خود مباحثات میکنند". اما خلق های میهن ما بحق نگران وضع گیتی خویش‌اند. آنها آشکارا می بینند که تاریخ و تمدن گذشته مانع آن نگردیده است که میهن ما به اسارت استعمار و ارتجاع درآید، قرن ها از کاروان تمدن عقب‌ماند و هر روز عقب مانده تر و درمانده تر و محتاج تر شود. مانع آن نگردیده است که مردم ما برای رفع ابتدائی ترین نیازهای زندگی خود دست نیاز بسوی دیگران دراز کنند. مانع آن نگردیده است که ایران در زمره کشورهای درآید که همه چیز آن حتی زبان و فرهنگ آن دستخوش فرهنگ منحل و حتی زبان امپریالیستهای غارتگر گردد.

بقیه در صفحه ۴

اظهاره... بقیه از صفحه ۴ اتنی بید برود. موعوع دولت چین در مسئله سلاح های هسته‌ای پیوسته روشن و صریح بوده و هست:

۱- دولت چین پیوسته منع کامل و امحاء کامل سلاح های هسته‌ای را توصیه کرده است.

۲- بکرات اعلام داشته است که هیچگاه و در هیچ شرایطی چین در استعمال این سلاح ها تقدم نخواهد جست.

۳- پیوسته پیشنهاد کرده است که کنفرانسی از سران کلیه کشورهای جهان بمنظور بحث در باره منع کامل و امحاء کامل سلاح های هسته‌ای تشکیل گردد و این کنفرانس در مرحله اول باید به انعقاد موافقت نامهای راجع به عدم توسل به سلاح های هسته‌ای نائل آید. اینک دولت چین لازم میداند که مواضع نامبرده را دوباره رسماً تائید کند.

دولت چین برآنست که دولت آمریکا و اتحاد شوروی که سلاح های هسته‌ای فراوانی دارند بمنظور عملی ساختن منع کامل و امحاء کامل سلاح های هسته‌ای، باید بطور جداگانه و با اتفاق یکدیگر اظهارهای بد هند و علناً تعهد کنند که هیچگاه و در هیچ شرایطی در استعمال سلاح های هسته‌ای تقدم نخواهند جست، کلیه پایگاههای هسته‌ای خویش را در سرزمین کشور های دیگر برخواهند چید و سلاحهای اتنی خود را که در این سرزمین ها انبار کرده‌اند و سپاهیان اتنی خود را که در این سرزمینها مستقرند بیرون خواهند کشید. اینک آنها بتوانند یا نتوانند چنین کاری بکنند محک آنست که آیا خواستار خلع سلاح هسته‌ای هستند یا نه.

خلق چین مانند گذشته، بمعیت خلق های سراسر جهان مساعی خود را دنبال خواهد کرد و در مبارزه برای تحقق این هدف های والا ثابت قدم خواهد بود: منع کامل و امحاء کامل سلاح های هسته‌ای.

نه تا... بقیه از صفحه ۴ افسون نجات است. اما روشنفکر زمینگیر، امید پیدا شدن نادر را هم از دل بدر کرده است. او دیگر آرزوی ظهور اسکندر را دارد: "کاشکی اسکندری پیدا شود". همان اسکندری که اسارتگر میهن ما بود! در نظر روشنفکر زمینگیر، دیگر کار ملت ایران بدست خود او درست شدنی نیست. باید خداوندگاری از خارج بیاید تا در زیر چکمه های او زندگی بهتری برای این ملت درست شود!

اگر بخواهیم تحقق این آرزو را در عالم امروز تصور کنیم طرحی جز استیلای امپریالیسم بدست نمی آید. اما این زیندگان محتاج آه کشیدن و آرزو کردن نیست. امری است که سالها از تحقق آن میگذرد. هیچ گوشه ای از میهن ما نیست که پاشنه آهنین امپریالیسم را بر کرده خود نداشته باشد. مصداق کسب کسب ما از آنها رنج میبرد از جانب امپریالیسم است. تاریخ ایران هیچ تهاجمی سراغ ندارد که باندازه تهاجم امپریالیسم تاثیر انحطاط آور عمیق در زندگی خلق ما داشته باشد. همین روحیه روشنفکر زمینگیر هم ارمغان شوم امپریالیسم است. چه آرامش خاطری میداشتنند امپریالیستها اگر ملت های جهان در آرزوی ظهور اسکندر از جای خود نمی جنبیدند!

اما ده ها هزار نفری که در هفته خونین خرداد ۱۳۴۲ بر صد صحاك زمان پرچم طغیان بر افراشتند، کارگران چیت سازی جهان که مبارزات سال ۱۳۵۰ را افتتاح کردند بدانش جوانانی که ناشگاه های ایران را بمسنگر مبارزه تبدیل کردند، پاک نژاد و یارانش که تمام دستگاه جبروت محمد رضاشاهی را در برابر عزم خویش ناتوان ساختند بدلیبرانی که با صغیر گلوله‌ها خود فرارسیدن دوران تازه نبرد را اعلام داشتند بدرانتظار ظهور سار و قدوم اسکندر نشستند. منجی خلق ایران خود خلق ایران است. پیش‌آهنگ او حزب طبقه کارگر است. پرچم او پرچم مارکسیسم - لنینیسم است.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده‌ای خلق فلسطین

شاه و دانشگاه

دانشجویان دیگر از درس ضعیف هستند و قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند، پرواضح است که آنها نسیاز به سبانه سیاسی و اجتماعی دارند تا شلوغ کنند و فرصت بدست آفرینند. این جملات مظنون مربوط به شاه است که بتازگی در حواصی یکی از خبرنگاران گفته که با او بمصاحبه پرداخته و ضغ معمول از ثبات رژیم و آزادی حزب توده در ایران طوطی- وار سئوال کرده اند.

کسانیکه به شرایط مشکلی تحصیلی در ایران واقفند و واقعتاً سد کنگور دانشگاههای ایران را می شناسند و به این حقیقت آگاهند که بقیه معلومات حتی خوب متوسطه نیز عبور از این معبر غیر ممکن است آنگاه پوچی سخنان اعلیحضرت را بهتر درک میکنند. با این فتوا علت هرشلوخی را نه در تضاد های اجتماعی، نه در خیانت رژیم محمدرضائیه، نه در بهه خراج گذاشتن کشور ما، نه در ماهیت رژیم ترور و اختناق بلکه در عدم درس خواندن و ضعیف بودن باید جستجو نمود، چیزی که خود محمدرضائیه نیز بدان باور ندارد. کذب این گفتار نه تنها بر دو طرف، محمدرضائیه و خلق ایران، روشن است بلکه محبر روزنامه آفریقای جوان نیز نتوانست باین دروغ بزرگ باور سازد. آخر او هنوز تظاهرات دانشجویان فرانسه را در سال ۶۰ بخاطر داشت. معلوم نیست اگر تعداد معدودی دانشجویی درس نخوان قصد تحصیل ندارند چرا این رژیم فرهنگ دوست به تعطیل دانشگاه دست میزند و همگی را از نعمت بهره گیری از تحصیل محروم میسازد. همین اقدام حاکی از کینه حیوانی داشتن به دانشگاه و دانشجو، غضبناک بودن نسبت به این سنگر خونین مبارزه است که تا سلسله پهلوی برجا بوده همچنان با مداومت میخروشد. وقتی شاه از ضعیف بودن درسی دانشجویان برای تبرئه سفاکی رژیم خویش بهانه میجوید غافل است که سیاست فرهنگی رژیم را محکوم نموده است که خود را بانی مبارزه با بی سوادی جامیزند. آخر این چه برنامه ایست که حتی بهترین و زنده ترین دانشجویانش قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند؟ حتی آنانیکه از سد کنگور گذشته اند و با داشتن دیپلم قانوناً حق تحصیل در مراجع عالی تری دارند نیز از درس ضعیف هستند! این برده استتاری که شاه میکوشد بر روی واقعیت تضادهای جامعه ایران بکشد نه بر خانواده های ایرانی مستور است و نه بر آن ۷۰ هزار نفری که اسامی در کنگور سراسری کشور شرکت جستند این اقدام شاه جز دریدن ماسک عوامفریبانه او نتیجه دیگری نخواهد داشت. باشد که دانشگاه این سنگر مبارزه در سال جدید، در سال برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدساله فریاد خشم ملتی را رساتر بگوش جهانیان برساند.

کمدی... بقیه از صفحه ۳

این افسانه که حضور سران کشورها در جشن تأسیس شاهنشاهی ایران بخاطر بزرگداشت تاریخ و تمدن ایرانست هیچ کس را نمی فریبد. چگونه تصور این امر ممکن است که نمایندگان نیروهای سپاهی که میهن ما و خلق های ما را در تاریکی و بی فرهنگی نگاه داشته و راه را بر رشد تمدن و فرهنگ ما بسته اند، در مقام بزرگداشت فرهنگ و تمدن ایران برآیند. شرکت سران کشورها در این جشن کوششی عبت برای ارتقاء مقام و اعتبار شاه در نزد مردم ایران، برای فریب توده ها است. شرکت در این جشن بخاطر تحکیم و سفت کردن بندهای اسارت و عقب ماندگی میهن ما و خلق های ما است.

سلباً شاه از این جشن نتیجه معکوس خواهد گرفت این شعبده نیز مانند شعبده های دیگر نه تنها ککی بفتحکیم پایه های لوزان سلطنت نمیکند بلکه آنها را لوزان تروآسیب پذیرتر میگرداند. برگزاری این جشن بر شدت دامنه مبارزه مردم خواهد افزود و این مبارزه شاه و سلطنت ایران را نیز برای همیشه از صفحه تاریخ خواهد زدود.

نه نادر و نه اسکندر

اما ما در دورانهای گذشته نیستیم، در عهد کوروش و داریوش و... نادر بسر نمیبریم. " دگر باید شدن مارا کون کافاق دیگر شد."

میکویند کوروش برای پادشاه سکاها و بمنظور ارباب آنها تیر و کمان را که نشانه قدرت جنگجویی پارسیان بوده به فرستای شاید آنروز کوروش حق داشت. ولی امروز تیر و کمان کوروش در میدان جنگهای معاصر بازبچه های پیش نیست. همچنین است افکار و نظامات اجتماعی روزگار کوروش و داریوش... و نادر که بقامت عصر ما کوتاه و نارسا و مضحک است. امروز نیروهای تولید جامعه بتکاملی نائل آمده که مخیله افسانه پردازان قرن های گذشته نیز نمیکند است. طبقات جدیدی بوجود آمده اند. طبقه کارگر قدم بعمره گذاشته است. آگاهی توده های مردم و شرکت آنها در سرنوشت خویش بدرجه بیسابقه ای رسیده است. ایدئولوژی طبقه کارگر برای نخستین بار بر قوانین تکامل جامعه پرتو افکنده و توده های خلق را با قدم های مطمئن بسوی پیروزی رهنمون گردیده است. انقلابات عظیمی که از قرن هجدهم تا امروز در جهان روی داده و میدهد، سرنگون شدن تخت و تاج ها، رو بیده شدن دیکتاتورها، بقدرت رسیدن توده ها این حکم تاریخ را باخط زرین برپیشانی گیتی ثبت کرده است که: خلق ها آفریننده تاریخ اند، یگانه نجات بخش خویش اند، قهر مانان واقعی اند، حماسه سازان بیمانند اند.

در چنین روزگاری برای پیدایش نادر استغناخته کردن چیز دیگری جز روحیه شاه سلطان حسینی نیست. جز بسود شاه سلطان حسین معاصر نیست. او اگر چشم دیدن حوادث جهان را نداشته باشد حادثه اسفند ۱۳۰۱ و مرداد ۱۳۳۲ را دیده است. خروش امواج عصیان را در سالهای قبل از کودتا در پای دیوار کاخ های خویش شنیده است. ناظر بوده است که چگونه مشت توده ها او را با یک ضربه از ایران به ایتالیا پرتاب کرد. برای او هر افسانه ای که بتواند توده ها را در خواب کند و یا بامید "نادر زمان" از حرکت باز دارد بهر رنگی و بهر شکلی و بهر لفظی که باشد. بقیه در صفحه ۳

این روزها که درباریان می خواهند با نام های دهن پرکن تاریخ از کوروش گرفته تا نادر "نسیه" امروز را بعشق " نقد" دیروز بعمرم ایران بقبولانند این بیت شاعری بنام " امید" بیاد می آید:

نادری پید انخواهد شد " امید"

کاشکی اسکندری پیداشود. این بیت بآن معنی است که ما در دوران شاه سلطان حسین معاصر زندگی می کنیم و در ظلمت فرهنگ خرافاتی و در معرض نهیب وغارتی نظیر آنچه در عهد شاه سلطان حسین صفوی روی داد سر می بریم. این بیت مظهر آرزوی دگرگونی است، اما آنچه آرزوی که بر پایه همان روحیه شاه سلطان حسینی قرار دارد، روحیه شکست، روحیه روضه خوانی، روحیه صدقه خواهی، روحیه اعتقاد به نیروهای نامعلوم و ناپیدای معجزه انگیز، روحیه بیماری که در بستر نومیدی ناله میکند، روحیه زمینگیری که میخوهد بهیامردی دیگران سرباپایستد، روحیه تنگ نظری که بزرگان تاریخ را بصورت مظاهر دیوانگی ها بزرگ و خودگامگی های توجیه ناپذیر مجسم میکند بصورت مجریان اراده تاریخ، روحیه روشنفکری که در عالم انفراد خویش از دنیای قرن بیستم جدا مانده و چشم و گوش خود را بر حماسه توده ها که گرانامه صدها نادر و اسکندر را در پای عظمت خویش افکنده اند بسته است.

تاریخ را همیشه توده های مردم ساخته اند. فقط کنگا در تاریخ شایسته نام بزرگ شده اند. و تا آنجا شایسته نام بزرگ شده اند. که به مقضیات تاریخ و نیازمند بهیای آگاهانه و غیر آگاهانه توده ها تکیه کرده و بازو و مغز آنها را بحرکت در آوردند. اگر ایران مورد تهاجم قرار نمیگرفت، اگر مردم ایران در مبارزه بر ضد ستکاران آماده جانبازی نبودند ننادری پیدا نمیشد. خطاست که کسی در شمشیر نادری نیروی صد ها هزار ایرانی جنگجوی از خود گذشته را نبیند. و آن روز که نادر از جاده تاریخ و از جنبش توده ها جدا ماند بصورت دژخیمی سفک درآمد.

اظهاریه دولت جمهوری توده ای چین

(۳۰ ژوئیه ۱۹۷۱)

اظهاریه ای که زیلا از نظر خوانندگان گرامی میگذرد تجلی روشنی است از سیاست خارجی جمهوری توده ای چین که بر انترناسیونالیسم پرلترزی و دفاع بیخنده از حقوق خلق ها استوار است.

مربوط به "عدم توزیع سلاح های هسته ای" از آن جمله است. در نوامبر ۱۹۶۹ بمذاکراتی راجع به "محدود کردن سلاح های استراتژیک" دست زدند. ولی اینها بهیچ وجه نتوانست مسابقه آمریکا و اتحاد شوروی را در تسلیحات هسته ای محدود گرداند. برعکس، دو کشور مذکور بدون وقفه بازآمایش سلاح های هسته ای مشغول اند، پیوسته بر تولید و ذخیره کردن آنها می افزایند و سپاهیان خود را که مجهز به اسلحه هسته ای هستند در بسیاری از کشورها میگرداند و باین طریق خطر بزرگی برای صلح جهانی و امنیت خلق های کلیه سائک بوجود آوردند. مدتهاست که خلق های جهان به مذاکراتی که دولت های دارند ماسلحاتی در باره خلع سلاح بعمل می آورند اعتماد ندارند. آنان کاملاً در این نظریه ذیحق اند که مجموعه مسائل خلع سلاح هسته ای را با دو دولت بزرگ اتنی نمیتوان حل کرد و اگر چند دولتی دیگر نیز بآنها اضافه شوند بازهم چنین کاری ممکن نخواهد بود.

چین در برابر خطر اتنی امپریالیسم مجبور است کمتسلحاً هسته ای خود را گسترش دهد. و این امر صرفاً مبتنی بر هدف های دفاعی است و بمنظور در هم شکستن انحصار اتنی امپریالیسم و بالاخره امحاء سلاح های هسته ای صورت میگیرد. اسلحه های هسته ای چین هنوز در مرحله آزمایشی است. هنوز چین دولت اتنی نیست و هرگز "دولت بزرگ اتنی" که اعمال کنند سیاست انحصار، تهدید و شانتاژ اتنی نخواهد شد. چین در هیچ حالتی به شرکت در مذاکرات ادعائی دولت های اتنی در امر خلع سلاح هسته ای که در پشت سر کشورهای غیر اتنی صورت میگیرد رضایت نخواهد داد.

از اینجهت دولت چین نمیتواند پیشنهاد دولت شوروی را در مورد دعوت کفرانس پنج دولت بقیه در صفحه ۳

روز ۱۵ ژوئن ۱۹۷۱ دولت شوروی اظهاریه ای به دولت جمهوری توده ای چین ارسال داشت مبنی بر پیشنهاد "دعوت کفرانسی از پنج دولت دارنده اسلحه هسته ای، یعنی اتحاد شوروی، ممالک متحده آمریکا، جمهوری توده ای چین، فرانسه و انگلستان" بمنظور "بررسی مسائل مربوط به خلع سلاح هسته ای در مجموع خود".

دولت جمهوری توده ای چین لازم میدانند که اظهاریه زیرین را در این موضوع انتشار دهد:

همه ممالک روی زمین خواه بزرگ و خواه کوچک از لحاظ حقوق باعم برابرند. برعهده کشورهای مختلف جهان است که امور مربوط بخود را بمعیت یکدیگر مورد بررسی قرار دهند و فیصله بخشند و پذیرفتنی نیست که چند دولت این کار را بخو منحصر گردانند. این اصلی است که در روابط بین المللی جاری است و هر کشوری باید آن را مراعات کند. جلوگیری از جنگ هسته ای، رفع خطر هسته ای و همچنین منع کامل و امحاء کامل سلاح های هسته ای از مسائلی است که با صلح و امنیت کلیه کشورهای جهان ارتباط دارد، و چند کشوری که صاحب سلاح هسته ای اند حق ندارند اکثریت کشورهای جهان را کنار بگذرانند و خود سرانه کفرانسی بمنظور بررسی چنین مسائل مهمی تشکیل دهند و در باره آنها تصمیم اتخاذ کنند.

تاریخ پس از جنگ دوم جهانی بمانند نشان میدهد که اگر فقط بین چند دولت دارنده سلاح هسته ای صورت میگیرد هرگز نمیتواند مسائل خلع سلاح هسته ای را حل کند. در ژوئیه ۱۹۶۳ آمریکا، انگلستان و اتحاد شوروی قراردادی راجع به "منع قسی آزمایشهای هسته ای" منعقد ساختند. سپس اتحاد شوروی و آمریکا بتنظیم یک سلسله قراردادها ظاهراً بمنظور "محدود کردن" سلاحهای هسته ای مبادرت جستند که قرارداد

حملات سراسیمه وار رژیم را بتشدید مبارزه روبرو سازیم

اعلامیه

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

سپاهیان دانش، بهداشت، ترویج، ...

برادران عزیز

حکومت محمد رضا شاه شمارا باین بهانه بروستای ایران میفرستد که گویا هوادار بهبود وضع دهقان ایرانی است. ولی همه میدانند که بیسوادی، بیفرهنگی، بینوائی، بیخانمانی، و بیدوائی میلیون هامردم شهرودها ایران نتیجه وجود همین رژیم است که میهن ما را یکجا به امپریالیست های آمریکائی، شوروی، آلمانی، انگلیسی، ژاپنی فرانسوی و غیرو غیره فروخته است، رژیم که ثروت های زیرزمینی مارا از نفت و گاز و مس در پای غارتگران خارجی ریخته، با استثمار و خشیانه اش رقم خلق زحمتکش ایران را گرفته و در عوض میلیاردها دلار ثروت در بانک های خارجی برای خانواده های طبقات حاکمه و بویژه دربار، و در رأس آن محمد رضا شاه، انباشته است، رژیم که صد هاهزار سرنیزه سرباز و ژاندارم و پاسبانش فقط برای سینه فرزندان شرافتمند میهن ماست، رژیم که سازمان جهنمی امنیتش میکوشد تا ایران را بگورستان آزادی و آزادیگی مبدل کند. چنین است ماهیت رژیم که شمارا بروستا میفرستد. او شما را بروستا میفرستد تا بدین وسیله شبکه های جدیدی برای نظارت بر دهات ایران ایجاد کرده باشد. او میدانند که جنجال گوش خراش "اصلاحات ارضی" و سایر دسیسه های سیاسیش نتوانسته است دهقانان ایرانی را بفریبد. قشر بندی طبقاتی در ده و وضع جانکاه دهقانان زحمتکش روز بروز شدید تر و وخیم تر میشود. آتش خشم و طغیان روستای ایران از زیر سرپوش خفقان جرقه میزند و دیری نخواهد پائید که زیانه بکشد. فکر مبارزه مسلح برای سرنگونی رژیم روز بروز بیشتر در خلق مانفون میکند. هم اکنون این مبارزه فصل جدیدی در نهضت دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما گسوده است. بدون تردید اگر این مبارزه بروستای ایران سرایت کند و توده عاصی دهقانان را در برگیرد - امری که ضرورتاً صورت خواهد گرفت - حکومت استعمار و دست نشاندگانش، حکومت شاه و سازمان امنیتش به مرگ ناگزیر دچار خواهند شد. رژیم ایران این حقیقت را با هزار ترس و لرز می بیند و بالهام امپریالیست ها نقشه سپاهیان دانش، بهداشت، ترویج، ... و غیره را طرح کرده است تا شاید تا مدتی به فریب برخی از

دهقانان موفق شود - از آن مهتر - بتواند برای مهار کردن دهقانان دستیاران جدیدی در ده داشته باشد و باین طریق هرجنبش دهقانی را از نخست در زیر نظر بگیرد و مبارزانی را که برای سازماندهی و بسیج دهقانان بروستا میروند بدست "سپاهیان" بدام بیندازد .

چنین است ماهیت نقشه‌ای که رژیم کودتا با سازمان دادن سپاهیان مختلف طرح کرده است و میخواهد از یکایک شما مأمور سازمان امنیت بسازد .
برادران عزیز

بر شماست که از این نقشه اهریمنی شاه نقشه ای بسود خلق ایران بسازید . شرکت در سپاه دانش ، بهداشت ، ترویج . . . و غیره پای شما را در ده باز میکند ، و این فرصت بزرگی است . اگر واقعاً به زندگی دهقانی بپردازید ، اگر در غم و شادی دهقانان شریک شوید ، اگر بآنها در کار روزانه یاری دهید ، اگر دلسوزانه به کار فرهنگی و آموزشی دست بزنید ، آنگاه و فقط آنگاه دهقانان بشما اعتماد خواهند کرد و خواهید توانست علی‌رغم مراقبت سازمان امنیت به پرورش سیاسی دهقانان همت بگذارید ، آنها را با افکار صحیح انقلابی آشنا کنید ، و لزوم مبارزه متشکل و قهرآمیز را بآنها بیاموزید .

خلق رنج‌دیده و پیکارجوی ما از شما فرزندان خویش انتظار دارد که این وظیفه را از یاد نبرید و در اجرای آن دلیر باشید .

پیروز باد مبارزه خلق ایران بر ضد استعمار و ارتجاع !
سرنگون باد حکومت میهن فروش و خونخوار محمد رضا شاه !

سازمان مبارزاتی - جنبشی - توفان

شهر ریور ۱۳۵۰